

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ!

در رابطه به حدیث: «... وَمَنْ مَنَعَهَا فَإِنَّا آخِذُوهَا وَشَطْرَ مَالِهِ»

(ترجمه)

پرسش

امیر دانشمند ما، السلام علیکم ورحمت اللہ وبرکاتہ! اللہ متعال پیروزی را به واسطه شما نصیب گرداند.

در کتاب «الأموال» در مبحث «جریمه‌های نقدی» صفحه (123-124) چنین آمده است: «وهم چنان از مانع زکات شطر از مالش (نصف مالش) را به اضافه زکات واجبی جهت تعزیر اخذ نمود، ابو داود و احمد از نبی -صلی اللہ علیہ وسلم- روایت می کنند که: ... و کسی که آن (زکات) را منع می کند، من آن و نصف از مالش را می ستانم.»

از چیزی که این جا نقل شده، معلوم می گردد که [در این مسأله] تبنی همان گرفتن جریمه به عنوان جزا و تعزیر از مانع زکات می باشد، با وجود اختلافات زیادی که میان فقها در مشروعیت آن وجود دارد؛ اما من علاقمند توضیح این مسأله می باشم که عبارت است از:

حدیثی که از لحاظ سند و متن کاملاً بدان استدلال صورت گرفته باشد، نیافتم. من پیرامون این مسأله تحقیق زیادی نمودم؛ اما به جز یک حدیث چیزی دیگری پیدا نمودم. در مورد بهز بن حکیم او از پدرش و او از بابایش مرفوعاً روایت کرده است:

«في كل إبل سائمة في كل أربعين ابنة لبون لا تفرق إبل عن حسابها، من أعطاها مؤتجراً فله أجرها ومن منعها فإننا

آخذوها منه وشطر إبله عزمة من عزمات ربنا جل وعز لا يحل لآل محمد منها شيء» (رواه أحمد)

ترجمه: بهز بن حکیم از پدرش به گونه مرفوع روایت می کند که: از چهل شتر سائمة (در اصطلاح فقها سائمة به شتری گفته می شود که طبق عادت به چراگاه رود)، یک بنت لبون (شتر ماده ای که دو سال را تمام کرده و وراد سال سوم شده باشد) زکات واجب است و دو نفر شریک نباید شتران شان را [هنگام زکات] از هم جدا کنند. هرکسی که زکات اش را به منظور دریافت پاداش پرداخت نماید، پاداشش را خواهد گرفت و کسی که از پرداخت آن خودداری کرد، ما علاوه بر آن، نصف مالش را هم می گیریم که این حقی از حقوق واجب اللہ متعال بوده و برای خانواده محمد -صلی اللہ علیہ وسلم- چیزی از آن حلال نیست. (این حدیث را

احمد روایت نموده است)

در سنن ابی داود از بهز بن حکیم از پدرش و از جدش و او از رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم روایت کرده گفت:

«في كل سائمة إبل في أربعين بنت لبون ولا يفرق إبل عن حسابها من أعطاه مؤتجراً قال ابن العلاء مؤتجراً بها فله أجرها

ومن منعها فإن أخذوها وشطر ماله عزمة من عزمات ربنا عز وجل ليس لآل محمد منها شيء»

أما بلفظ "فإن أخذوها وشطر ماله" فلم أجدها

ترجمه: در سنن ابوداود از بهز بن حکیم از پدرش که وی از پدر کلانش روایت کرده، آمده است که رسول الله -صلی الله علیه وسلم- فرمود: از چهل شتر سائمه یک بنت لبون زکات واجب است و دو نفر شریک نباید شتران شان را [هنگام ادای زکات] از هم جدا کنند. کسی که زکات اش را به منظور دریافت پاداش پرداخت نماید، پاداشش را خواهد گرفت و کسی که از پرداخت آن خودداری کرد، ما علاوه بر آن، نصف مالش را هم می‌گیریم که این حقی از حقوق واجب الله متعال بوده و برای خانواده محمد -صلی الله علیه وسلم- چیزی از آن حلال نیست.

مگر من این حدیث را به لفظ: «فإن أخذوها وشطر ماله» پیدا نمودم.

1- مراد از شطر مالش چیست؟ آیا آن نصف همه اموال اش می‌باشد؟ یا نصف مالی که از پرداخت زکات اش امتناع ورزیده است؟ یا نصف آن اموالی که باید به عنوان زکات بپردازد؟ یا این که مطابق به آن چه که بعضی‌ها می‌گویند، مراد از آن این است که باید مال اش دو تقسیم گردد؛ سپس صدقه گیرنده به عنوان جزا یکی از بهترین قسمت را انتخاب می‌کند؟
الله متعال برای تان برکت نصیب فرموده و جزای خیرتان دهد.

پاسخ

وعلیکم السلام ورحمت الله وبرکاته!

در رابطه به این حدیث: «فإن أخذوها وشطر ماله»؛ یعنی ما آن "زکات" و نصف از مال اش را می‌ستانیم، که شما یادآوری کردید:

1- ابوداود از بهز بن حکیم وی از پدرش و وی از پدر کلانش روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود:

«فِي كُلِّ سَائِمَةٍ إِبِلٍ فِي أَرْبَعِينَ بَنْتُ لَبُونٍ، وَلَا يُفَرَّقُ إِبِلٌ عَنْ حِسَابِهَا مَنْ أَعْطَاهَا مُؤْتَجِرًا - قَالَ ابْنُ الْعَلَاءِ مُؤْتَجِرًا بِهَا - فَلَهُ أَجْرُهَا، وَمَنْ مَنَعَهَا فَإِنَّا أَخَذُوهَا وَشَطْرَ مَالِهِ، عَزْمَةٌ مِنْ عَزَمَاتِ رَبِّنَا عَزَّ وَجَلَّ، لَيْسَ لِآلِ مُحَمَّدٍ مِنْهَا شَيْءٌ»

ترجمه: از چهل شتر سائمه یک بنت لبون زکات واجب است و دو نفر شریک نباید شتران شان را [هنگام ادای زکات] از هم جدا کنند. کسی که زکات اش را به منظور دریافت پاداش پرداخت نماید، پاداشش را خواهد گرفت و کسی که از پرداخت آن خودداری کرد، ما علاوه بر آن، نصف مالش را هم می‌گیریم که این حقی از حقوق واجب الله متعال بوده و برای خانواده محمد -صلی الله علیه وسلم- چیزی از آن حلال نیست.

2- احمد و نسائی چنین روایت کرده است که روایت احمد از بهز بن حکیم از پدرش و از جدش روایت نموده گفت از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که گفت:

«فِي كُلِّ إِبِلٍ سَائِمَةٍ. فِي كُلِّ أَرْبَعِينَ ابْنَةً لَبُونٍ. لَا تَفَرَّقُ إِبِلٌ عَنْ حِسَابِهَا. مَنْ أَعْطَاهَا مُؤْتَجِرًا فَلَهُ أَجْرُهَا، وَمَنْ مَنَعَهَا فَإِنَّا آخِذُوهَا مِنْهُ وَشَطْرَ إِبِلِهِ عَزْمَةٌ مِنْ عَزَمَاتِ رَبِّنَا لَا يَحِلُّ لَالٍ مُحَمَّدٍ مِنْهَا شَيْءٌ»

ترجمه: از چهل شتر سائمه یک بنت لبون زکات واجب است و دو نفر شریک نباید شتران شان را [هنگام ادای زکات] از هم جدا کنند. کسی که زکات اش را به منظور دریافت پاداش پرداخت نماید، پاداشش را خواهد گرفت و کسی که از پرداخت آن خودداری کرد، ما علاوه بر آن، نصف مالش را هم می‌گیریم که این حقی از حقوق واجب الله متعال بوده و برای خانواده محمد -صلی الله علیه وسلم- چیزی از آن حلال نیست.

علماء در فهم حدیث اختلاف دارند:

بعضی از آنان ادعای منسوخ بودن حدیث را دارند و می‌گویند که به جز زکات چیزی دیگری گرفته نمی‌شود و بعضی دیگر آنان می‌گویند که روایت (شطر) این جا به سکون «طا» نیست؛ بلکه به صیغه مجهول «شَطِرَ» می‌باشد؛ یعنی مال اش دو قسمت شده و مسوول جمع‌آوری زکات یکی از دو قسمت را می‌گیرد. بعضی می‌گویند که راوی این جا دچار توهم شده است و حدیث این گونه می‌باشد: «فإننا آخذوها من شطر ماله»؛ یعنی ما از شطر (نصف) مال اش می‌گیریم. یا «من شطر إبله»؛ یعنی از نصف شتران اش می‌گیریم... .

قول راجح در این مسأله نزد من همان است که نقل می‌گردد:

ا- در رابطه به این که کلمه «شَطِرَ» مجهول آمده یا موضوع توهم راوی و موضوع منسوخ شدن حدیث، باید گفت که من این همه را چنین بعید می‌دانم.

در تمام روایات معتبر حدیث «شطر» مجهول ذکر نگردیده است. در مورد توهم راوی باید تذکر داد که روایت به این گونه: «فإننا آخذوها منه شطر ماله» وارد نشده است که گفته شود «هاء» در «منه» توهم راوی را بیان می‌کند؛ با وجودی که این جا توهمی وجود ندارد؛ چون از یک راوی آگاه به زبان عربی، بعید می‌باشد که بگوید: «منه شطر ماله»؛ پس چگونه بعد از (منه) حرف (واو) می‌آید که گفته شود که وی در لفظ «منه و شطر» به جای «من شطر» دچار توهم شده است؟! [صحت] این رای بعید به نظر می‌رسد.

این در رابطه به صیغه مجهول و توهم بود؛ اما منسوخ بودن حدیث نیز به دور از حقیقت می‌باشد؛ چون تاریخ حدیث دقیق معلوم نبوده؛ پس دلیل منسوخ بودن نزد این گروه واضح نمی‌باشد. یکی از قرائن دیگر بر رد این ادعا چنین است که دلایل عام زکات دلیل خاصی را که جهت جزا برای مانع زکات است، منسوخ نمی‌کند...

ب- قول راجح نزد من حدیث اول «فإننا آخذوها و شطر ماله» می‌باشد؛ چون این حدیث گرفتن به زور زکات را از مانع آن افاده می‌کند و نصف مال آن به عنوان جریمه گرفته می‌شود. امکان دارد هدف حدیث این باشد که نصف تمام اموال اش اخذ گردد؛ یعنی زکات اموالی که بالای آن زکات است و یا نصف اموال دیگر وی؛ از قبیل: طلا، نقره، شتر، گاو، گوسفند، گندم، جو، خرما، کشمش و دیگر کالای تجاری که به حد نصاب زکات نرسیده باشد.

ج- حدیث دیگر «فإنَّ أخذوها منه وشطر إبله»، بعد از یادآوری زکات شتر «في كلِّ إبل سائمة...»، بدین معناست که نصف مال به اضافه شترانی که در اختیار دارد؛ یعنی زکات شتر و نصف شتران وی گرفته می‌شود. به سخن واضح‌تر دیگر اگر نزد وی چهل شتر سائمه وجود داشته باشد، زکات آن یک (بنت لبون) بوده، سپس به عنوان جریمه نصف چهل شتر دیگر از وی گرفته می‌شود.

د- حدیث دومی تخصیص‌دهنده حدیث نخست که قبلاً تذکر یافت، می‌باشد؛ یعنی نصف تمام اموال اش نه؛ بلکه نصف مالی که زکات اش پرداخته شده است، مورد جریمه قرار می‌گیرد.

ه- در مورد این که آیا مدلول «شطر» نصف مال است و یا قسمتی از آن؟ در لغت نامه «المحیط» آمده است که: (الشطر: نصف الشيء وجزؤه)؛ یعنی شطر به معنای نصف و قسمتی از شی می‌باشد. بناءً این مسأله در رابطه به مانع زکات، به تبنی خلیفه واگذار می‌شود، خلیفه به عنوان جریمه‌ای نپرداختن زکات، زکات وی را با نصف از مالی که زکات اش را پرداخته است و یا هم زکات و قسمتی از مالی که زکات اش پرداخته شده است، را می‌ستاند. ولی من تمایل به اخذ نصف اموال را دارم؛ چون این یک جریمه است و در جریمه معنای جزا و شدت نهفته است... الله متعال بهتر می‌داند و وی بهترین حکم‌کننده است.

برای فهم و آگاهی، این موضوع را در «دلایل جریمه‌ها» ذکر نمودیم؛ یعنی نصف مال اش را که جریمه می‌باشد، می‌ستانیم؛ همان گونه که این موضوع در «کتاب اموال» و کتاب «نظام عقوبات» بیان شده است.

برادران عطاء بن خلیل أبوالرشته

17 جمادی الآخر 1435 هـ.ق.

17 اپریل 2014 م.

مترجم: عمر موحد